

مویی به ریسمان تصحیح چند بیت از شاهنامه

محمد جعفر یاحقی

قطب علمی فردوسی‌شناسی دانشگاه فردوسی

اکنون که نسخه‌ی کهن و منقّحی از شاهنامه‌ی فردوسی در دست نیست، برای تصحیح آنچه هست، به مصداق الغریق یتشبّث بکُلِّ حَشیش، باید به هر وسیله‌ای، هرچند خردک و نادرخور، چنگ زد و بالاخره برای پیدا کردن صورتی نزدیک به آنچه فردوسی گفته است، تلاش کرد. تا به حال عمده‌ترین و بایسته‌ترین این امکاناتِ کمکی شاهنامه‌ی بنداری بوده است که با کهنگی و تمامیتی که دارد در بسیاری از موارد گره‌گشا بوده و مصحّحان شاهنامه از مینوی گرفته تا دانشمندان روس و اینک دکتر خالقی عزیز را مدد رسانیده است. اختیارات شاهنامه‌ی علی بن احمد با شک و شبهه‌هایی که در اصالت آن هست و ایضاً متأخر بودن نسخه و امکان دستبرد و تصرف ناسخان کمک چندانی به تصحیح همان مقدار از ابیاتی که هست نکرده و اصلاً گرهی از کار فروبسته‌ی مصححان نگشوده است. یک مسیر و معبر دیگر که به نظر من برای کمک به تصحیح شاهنامه، به مصداق مویی به ریسمانی، می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، گردآوری ابیاتی از شاهنامه است که در متون کهن به‌ویژه متون پیش از نسخه‌ی فلورانس و ترجمه‌ی بنداری یعنی متنهای سده‌ی پنجم و ششم به هر دلیلی به استشهاد گرفته شده و در خلال مطالب کتابها نقل شده است. چنان که فی‌المثل ابیاتی از شاهنامه. که در لغت فرس اسدی به عنوان شاهد ذکر شده همواره می‌توانسته است کمکی باشد برای یافتن صورت درست آن ابیات در شاهنامه. بر خلاف امروز، شاهنامه در گذشته‌های دور بیشتر در ضمیر فرهنگی جامعه‌ی فارسی زبان جریان داشته و ابیات و آموزه‌های آن بهتر و راحت‌تر بر زبان خاص و عام می‌نشسته است. تعبیر خاص و عام در این جا یک تعارف و یا تکیه کلام معمولی

نیست؛ شاهنامه واقعاً در گذشته‌های دور مسئله‌ی خاص و عام بوده و هر طایفه به نحوی دنیای آرمانی خود را در آن می‌دیده است.

عوام از طریق نقل و نیاز به دانستن سرگذشت پیشینیان و اقبال به یک روح جمعی و روانکاوای اجتماعی؛ و خاصهً به دلیل سحر کلام و ژرفای اندیشه و ساخت فرهنگی این کتاب می‌توانسته‌اند گم‌شده‌ی تاریخی خود را در آن پیدا کنند و غریزه‌ی لذت‌جویی و تشفی خاطر فرهنگی خود را سیراب نمایند. گستره‌ی پررنگ و بو و دامنه‌ی گسترده‌ی موضوعات و مندرجات رنگین شاهنامه تا قرن‌ها می‌توانسته است به جنبه‌های مختلف نیازهای انسان ایرانی پاسخ گوید. برای آن که در شاهنامه هم تجربه هست، هم دانایی؛ تجربه را انسان گذشته در قالب تمثیلهای، داستانک‌ها و آموزه‌های مستقیم اخلاقی و دینی و عاطفی می‌جسته است و دانایی را، می‌توانسته است نظری و عملی از مجموعه‌ی آموزه‌ها و اندیشه‌ها و کردارها و کارکردهای عینی شاهنامه دستیاب کند.

به نظر می‌رسد از سده‌ی هفتم هجری که با استقرار دیانت اسلام در شکل سنتی و اشعری آن و همچنین گسترش آموزه‌های عرفانی و سرخوردگیهای فرهنگی ناشی از حوادث تاریخی، سلیقه‌ی خاصی بر جریان ذهنی جامعه و نهایتاً در گستره‌ی فرهنگ ایرانی حاکمیت یافت به طوری که نتیجه‌ی عملی آن در چشم انداز ادبی جامعه تغییر سبک و روی آوردن از عینیت به ذهنیت بود، طبیعی بود که به جای فردوسی، سنایی و سعدی و بعد هم حافظ باید بر ضمیر فرهنگی جامعه‌ی فارسی زبان مستولی می‌شدند، هرچند که جریان فکری فردوسی هم بیش و کم و با تغییر سمت و سوی اندک بر شرایط جدید انطباق یافت و می‌کوشید که به حیات خود ادامه دهد.

در این جا بر سر آن نیستم که به تحلیل و طبقه‌بندی ابیات منقول از شاهنامه در متون مختلف و تبیین دلایل و انگیزه‌های آن پردازم، که این کار پس از گردآوری همه‌ی این ابیات و تهیه‌ی فرهنگی بسامدی از شواهد شاهنامه‌ای متون، فراهم‌تر خواهد بود، اما از ذکر این نکته ناگزیرم که حضور شاهنامه در ضمیر فرهنگی فرهیختگان در ادوار کهن پیشامغولی بمراتب گرمتر، سرشارتر و پویاتر از دوره‌های بعد به نظر می‌آید.

اگر تاکنون کمتر به این مسأله یعنی وجود ابیاتی از شاهنامه در منابع کهن و امکان استفاده از ضبط‌های این منابع برای تصحیح و بازیافت صورتهای اصیل آن ابیات، توجه

شده یک علت عمده‌اش می‌توانسته این باشد که اغلب کتابهای مصحح فاقد فهرست اشعار فارسی بوده یا اگر هم چنین فهرستی داشته کمتر توجه مصححان و محققان شاهنامه پژوه را به خود جلب کرده است. نمونه‌ی این کتابهای بی‌فهرست چاپهای پیشین تفسیر ابوالفتوح رازی بود که به دلیل حجم زیاد بسیاری از نکته‌ها، از جمله اشعار فارسی آن در لابه‌لای اوراق کتاب از نظرها مکتوم مانده بود. چند سال پیش که در آستان قدس رضوی با گروهی به تصحیح مجدد این کتاب سرگرم بودم، به عنوان نمونه به سه بیت زیر برخوردیم:

زمانه پندی آزاده‌وار داد مرا زمانه را چو نکو بنگری همه پند است
زبان ببند مرا گفت و چشم دل بگشا که را زبان نه به بند است پای بایند است
بدان کسی که فزون از تو، آرزو چه کنی بدان نگر که به حال تو آرزومند است
(ابوالفتوح، ۱۳۶۸، ۱۹۸)

که در منابع مربوط به رودکی (از جمله: سعید نفیسی، ۱۳۳۶، ۴۶۴ و رودکی، ۱۳۷۸، ۱۶) دو بیت نخست با ضبط متفاوت آمده و بیت سوم هم بکلی در هیچ‌کدام از منابع اشعار رودکی دیده نمی‌شود و باید بگوییم که از طریق همین تفسیر ابوالفتوح و آن هم در این اواخر کشف شده است (← ارشاد سرابی، ۱۳۷۰، ۱۴۶). شگفت آن که محمد قزوینی در مقاله‌ای که در مورد «اشعار فارسی و تعبیرات و اصطلاحات و لغات نادره‌ی تفسیر ابوالفتوح رازی» نوشته (قزوینی، ۱۳۶۲، ۶۳ به بعد) با آن همه دقت علمی زبان زد به وجود این سه بیت رودکی در تفسیر ابوالفتوح اشاره‌ای نکرده و این امر ظاهراً به این دلیل بوده که در چاپ قدیم تفسیر ابوالفتوح، که وی بر آن مقدمه نوشته این سه بیت رودکی بدون ذکر نام شاعر پشت سر هم مثل نثر چاپ شده (جلد سوم، ص ۵۳۱) و در نتیجه از جلو چشمان تیز علامه قزوینی گریخته است.

چنانکه ملاحظه می‌شود آثار کهنگی و اصالت از این ابیات پیداست، به‌ویژه که نسخه‌ی اساس این مجلد از تفسیر ابوالفتوح هم نسخه‌ای معتبر با تاریخ تحریر ۵۹۵ است. این سه بیت با این ضبط در هیچ یک از منابع اشعار رودکی نیامده و بیت سوم آن یعنی:

بدان کسی که فزون از تو آرزو چه کنی بدان نگر که به حال تو آرزومند است

چنانکه ذکر شد، منحصرأ از طریق همین تفسیر شناخته شده است. اکنون برویم بر سر مطلب. در همین تفسیر ابوالفتوح که حدود سالهای ۵۳۰ تا ۵۴۰ تألیف شده است، سه بیت از شاهنامه آمده که ضبط برخی از آنها با ضبط چاپهای معهود شاهنامه متفاوت است:

۱- فریدون فرخ فرشته نبود ز مشک و از عنبر سرشته نبود

(ابوالفتوح، ۹۷/۶)

این بیت ذیل آیه ولا تهنوا فی ابتغاء القوم (سوره نساء آیه ۱۰۴) در تأیید بیت عربی:

القوم امثالکم لهم شعر فی الراس لا ینشرون ان قتلوا

بدون ذکر نام شاعر آمده است.

در چاپ مسکو (۲۵۲/۱) جزء ملحقات با تفاوت ضبط «وز» به جای «واز» در مصرع دوم و در چاپ خالق‌ی (۸۵/۱) با همان ضبط مشابه مسکو در متن آمده است، با این توضیح که نویسه‌ی «واز» در هیچ یک از نسخه بدلهای خالق‌ی و مسکو هم دیده نمی‌شود.

نسخه‌ی اساس این بخش از تفسیر ابوالفتوح در سال ۵۹۵ یعنی ۱۹ سال پیش از نسخه‌ی فلورانس کتابت شده و بنابراین به اصالت و ضبط آن می‌توان بیشتر اعتماد کرد و تا نسخه‌ی برتر و کهن‌تری پیدا نشده است، ضبط ابوالفتوح را در این مورد بر سایر ضبطها مرجح دانست.

۲- ز هفتاد بر نگذرد بر کسی از این دور چرخ آزموده بسی

(ابوالفتوح، ۱۲۲/۱۶)

این بیت در توضیح آیه‌ی ۳۷ سوره‌ی فاطر آمده است که: اولم نعمرکم ما یتذکر فیه، و تبیین سنّ شصت و هفتاد به عنوان سن متعارف آدمیان به استناد حدیثی از رسول اکرم که: اعمار امتی ما بین السّین الی سبعین، بدون ذکر نام شاعر با این بیان که: ... و شاعر پارسی از این جا گفت همانا:

ز هفتاد الخ...

این بیت در چاپ مسکو (۲۴۰/۵) و خالقی (۱۷۵/۴) هر دو به این صورت ضبط شده است:

ز هفتاد بر نگذرد بس کسی ز دوران چرخ آزمودم بسی
که تفاوت «بس» به جای «بر» در مصرع نخست و «از این دور» به جای «ز دوران» و «آزموده» به جای «آزمودم» در مصرع دوم قابل ذکر است. با توجه به این که نسخه‌ی اساس ابوالفتوح در این بخش مورخ ۵۵۶ و قریب ۵۸ سال از نسخه‌ی فلورانس کهنه تر است می‌توان ضبط نهایی این بیت را به صورتی که در ابوالفتوح آمده پیشنهاد کرد:
ز هفتاد بر نگذرد بر کسی از این دور چرخ آزموده بسی

۳- چنین است گیتی برآشیب و شیب پس هر فرازی نهاده نشیب
(ابوالفتوح، ۱۲۵/۱۸)

این بیت در چاپ مسکو (۱۹۶/۵) به این صورت ضبط شده است:
چنین است کار جهان فریب پس هر فرازی نهاده نشیب
و در خالقی به این صورت:
چنین است گیهان آسب سبب پس هر فرازی نهاده نشیب
و نسخه بدله‌ها: ل: برآسب و سبب، لی، آ: اسبب شیب (راوندی، ص ۱۴۲، س ۱۸: آسبب و سبب).

دهخدا، ذیل کلمه آشیب و شیب آورده است: «این صورت در بیت ذیل به ضبط بعضی نسخ شاهنامه آمده است و در بعضی دیگر آسبب با سین مهمله به جای آشیب دارد و معنی آن ظاهراً رنج و تعب و مانند آن باشد» و بعد هم بیت مورد نظر را برابر ضبط ابوالفتوح داده است.

آیا می‌توان آشیب را ترکیبی از آ (پیشوند کهن ضد ساز، مانند آهو=آ+هو) دانست یعنی آ+شیب؟

و در نتیجه آشیب را «فراز و بلندی» ضد نشیب معنا کرد و در آن صورت «بر» بهتر از «پر» نخواهد بود؟

به هر حال تا صورت کهن‌تری پیدا نشده است، می‌توان بیت مورد نظر را با توجه به نسخه‌ی بدل‌های خالق‌ی، براساس *ابوالفتوح* به این صورت پذیرفت:

چنین است گیتی برآشیب و شیب پس هر فرازی نهاده نشیب

در *تاریخ بیهقی* اثر ابن فندق، ابوالحسن علی بن زید بیهقی (م. ۵۶۵) دانشمند برجسته‌ی سده‌ی ششم، هنگام بحث از واژه‌ی «رذ» به معنی بخرد و دانا این بیت فردوسی با تصریح نام شاعر به عنوان شاهد آمده است (ص ۳۷):

یکی انجمن ساخت با بخردان هشیوار و کارآزموده ردان

این بیت مربوط به مقدمه‌ی پادشاهی بهمن بن اسفندیار است، که در چاپ مسکو (۳۴۳/۶) به این صورت ضبط شده است:

یکی انجمن ساخت از بخردان بزرگان و کارآزموده ردان

که نویسه‌ی «از» به جای «با» در مصرع اول و «بزرگان» به جای «هشیوار» در مصرع دوم قابل توجه است با نسخه بدل «سال» به جای «کار» در مصرع دوم که در دو نسخه م و ق آمده است.

چاپ خالق‌ی (۴۷۱/۵) ضبط بیت را به این صورت آورده است:

یکی انجمن ساخت از بخردان بزرگان و سال آزموده ردان

که برای نویسه‌ی «با» در مصرع اول بنا بر *تاریخ بیهقی*، نسخه بدل‌های ک، ل ۲، لی، لن ۲، آ، ب ذکر شده است و در مصرع دوم برای «کارآزموده ردان»، که اختیار *تاریخ بیهقی* است، نسخه بدل‌های س، ل ۲، لن، لی، ل ۳، و- پ، که در هر دو مورد اختلاف با توجه به کثرت نسخه بدل‌ها، ضبط *تاریخ بیهقی* تأیید می‌شود. از آنجا که برای کلمه‌ی «هشیوار» مختار *تاریخ بیهقی* اصلاً نسخه بدلی ذکر نشده تفاوت و کهنگی آن نظر محقق را جلب می‌کند. گمان من این است که تا نسخه‌ی کهن‌تری پیدا نشده است ترجیح دارد ضبط *تاریخ بیهقی* را، که زمان تألیف آن هفت دهه بر نسخه‌ی فلورانس (اقدم نسخ شاهنامه) مقدم است، مبنا قرار داده بیت مورد نظر را به همین صورت بپذیریم:

یکی انجمن ساخت با بخردان هشیوار و کارآزموده ردان

متن کهن دیگری که ابیاتی از شاهنامه‌ی فردوسی را نقل کرده *اغراض السیاسه فی اغراض الریاسه* از محمد بن علی الظهیری الکاتب السمرقندی تألیف شده بعد از ۵۵۲ هجری است، که در آن شش بیت از شاهنامه به مناسبت‌هایی بدون ذکر نام شاعر آمده است:

۱- ص ۲۱۰

جوان بودمی برترم داشتی به پیری مرا خوار بگذاشتی
دوتایی شد آن سرو نازان به باغ همی تیره گشت آن گرامی چراغ
چو سرو دلارای گردد به خم خروشان شود نرگسان دژم
این ابیات در چاپ مسکو (۱۱۱/۷) چنین ضبط شده است:

چو بودم جوان در برم داشتی به پیری چرا خوار بگذاشتی
دو تا گشت آن سرو نازان به باغ همان تیره گشت آن گرامی چراغ
ضبط بیت سوم (چو سرو ...) در چاپ مسکو (۱۸۵/۷) با *اغراض السیاسه* برابر است.
دو بیت اول در چاپ خالقی (۱۳۳/۶) :

چو بودم جوان در برم داشتی به پیری چرا خوار بگذاشتی
دوتایی شد آن سرو یازان به باغ همان تیره گشت آن گرامی چراغ
بیت سوم در خالقی (۲۳۰/۶) با *اغراض* و مسکو اختلافی ندارد.

تأمل در اختلاف دو مصرع اول بیت‌های اول و دوم با توجه به مبانی کهنگی زبان یعنی «جوان بودمی» به جای «چو بودم جوان» و «دو تایی شد» به جای «دو تا گشت»، ترجیح متن *اغراض السیاسه* را مسلم می‌دارد. هر چند که «یازان» در مصرع اول بیت دوم که در خالقی اختیار شده بر «نازان» مختار *اغراض* راجح می‌نماید. من گمان می‌کنم *اغراض* هم «یازان» بوده که در قراءت نسخه از سوی مصحح بد خوانی صورت گرفته و «یازان» نامأنوس به «نازان» مأنوس بدل شده است. بنابراین ضبط بیت به این صورت پیشنهاد می‌شود :

دوتایی شد آن سرو یازان به باغ همان تیره گشت آن گرامی چراغ

متن کهن دیگری که در آن ابیاتی از شاهنامه به استشهد آمده است شرح/اخبار و ابیات و امثال عربی کلیده و دمنه است شامل دو شرح: یکی از فضل الله بن عثمان بن محمد الاسفراری تألیف شده در نیمه‌ی اول قرن هفتم و دومی از مؤلفی ناشناخته با تاریخ تألیف ۶۲۱ هجری. البته در هیچیک از این دو مورد هم به نام گوینده‌ی ابیات اشاره نشده، بلکه در عوض با عباراتی نظیر: «شاعری بدین معنی گوید» یا افزودن کلمه‌ی «بیت» به نقل شعر می‌پردازد. در این کتاب بر سر هم شش بیت از شاهنامه به استشهد گرفته شده است:

۱- ص ۱۵۵

به رنج اندر است ای جوانمرد گنج نیابد کسی گنج، نابرده رنج
این بیت را در کشف‌الابیات شاهنامه نیافتم، اما در امثال و حکم (۴۲۷/۱) با اختلاف «خردمند» به جای «جوانمرد» به نام فردوسی ضبط شده است. همین بیت به اضافه بیت زیر بدون ذکر نام سراینده در تاریخ‌شاهی قراختائیان (ص ۹) نیز آمده است (← تعلیقات شرح ... کلیده و دمنه، ص ۵۳۹) که اگر در چاپ مسکو و خالقی نیامده باشد، می‌توان برای افزودن آن در چاپهای بعدی فکری کرد.

۲- ص ۱۶۸:

که را سرکه دارو بود بر جگر شود زانگبین درد او بیشتر
این بیت را در چاپ مسکو (داستان منوچهر و ملحقات) نیافتم، اما با همین ضبط در امثال و حکم (۱۲۵۳/۳) آمده و در چاپ خالقی (حاشیه ص ۱۸۹) چنین ضبط شده است:

که را سرکه دارو بود بر (ل، پ، پ: در) جگر شود زانگبین درد او بیشتر
که ظاهراً در نسخه‌ی فلورانس نیست و خالقی از نسخه‌ی س - پ، ب و ل ۳ نقل کرده است. وجود این بیت در کتابی که تقریباً همزمان با نسخه‌ی فلورانس و ترجمه‌ی بنداری تألیف شده است، می‌تواند تا حد زیادی اصالت آن را بالا ببرد و از حاشیه به متن منتقل شود.

۳- ص ۲۶۳ (بدون ذکر نام شاعر)

حدیثی بود مایه‌ی کارزار خلالی ستونی کند روزگار
 که در نسخه بدلها کلمه‌ی قافیه‌ی مصرع اول «روزگار»، و کلمه‌ی قافیه‌ی مصرع دوم، «روز کار» هم آمده است. این بیت نیز در کشف‌الابیات شاهنامه نیامده، اما/مثال و حکم (۲۷۰/۱) با همین ضبط به فردوسی نسبت داده است. بیت مورد نظر هر چند بیت بلند و شاهنامه واری نیست با این حال باید برای اصالت نسبی آن به فکر چاره‌ای بود.
 ۴- ص ۳۲۵ در توضیح بیت «فذو العقل من یرضی بمقدور حظّه...» ضمن شواهد فارسی بدون ذکر نام گوینده این بیت آمده است:

بکوشیم و از کوشش ما چه سود کز آغاز بود آنچه بایست بود
 این بیت در چاپ مسکو (۲۴/۴) با تغییر «وز» به جای «واز» در مصرع اول و «آنچ» به جای «آنچه» در مصرع دوم و در چاپ خالقی (۲۴/۳) تنها با تغییر «آنچ» به جای «آنچه» در مصرع دوم ضبط شده است. وجود آن در شرح کلیله و دمنه می‌تواند تأییدی باشد بر اصالت ضبط آن در دو چاپ مسکو و خالقی.
 ۵- ص ۳۲۶:

چنین است رسم سرای سپنج گهی ناز و نعمت بود گاه رنج
 این بیت در چاپ مسکو (۱۳۸/۲) به صورت زیر آمده است:
 چنین است رسم سرای سپنج گهی ناز و نوش و گهی درد و رنج
 که اختلاف مصرع دوم چشمگیر است و در نسخه بدلهای مسکو هم ضبطی مشابه آن قید نشده است. چاپ خالقی (۸۰/۲) بیت را به صورت زیر ضبط کرده است:
 چنین است رسم سرای سپنج همه از پی آز و رزنند رنج
 چنان که ملاحظه می‌شود اختلاف بر سر ضبط مصرع دوم است، و به ظاهر چنان می‌نماید که ضبط خالقی نامأنوس تر و در نتیجه اصیل تر است، اما از ضبط به ظاهر جدید شرح کلیله، که در نسخه بدلهای خالقی هم مشابه آن نیامده، به دلیل کهنگی کتاب نمی‌توان چشم پوشید.

۶- ایضاً ص ۳۲۶: بی ذکر نام شاعر:

به بازیگری ماند این چرخ مست که بازی برآرد به هفتاد دست

این بیت با همین ضبط در چاپ مسکو (۶۴/۴) و خالق‌ی (۵۳/۳) آمده است و می‌تواند تأییدی باشد بر اصالت ضبط آن.

سند کهن دیگری که در آن یک بیت از شاهنامه‌ی فردوسی آمده و درست به همان سال ۱۲۱۷/۶۱۴ میلادی، یعنی سال تحریر نسخه‌ی فلورانس مربوط می‌شود، سندی است به نام « نامبان موجی (namban – moji) که سالها در شهر کیوتوی ژاپن ناشناخته بود، تا این که در سال ۱۹۱۰ دانشمند فقید ژاپنی تورو هاندا toru Haneda (۱۸۸۲ – ۱۹۵۵ م) به آن توجه کرد و با همکاری یک محقق هندی به نام برکت الله توانست آن را بخواند و به زبان انگلیسی ترجمه کند (کوریاناگی، ۱۳۵۵، ۵۷۲). توضیح بیشتر آن که یک راهب ژاپنی به نام کیوسیه (kyosei) که در چین مشغول مطالعه بوده در سال ۱۲۱۷ میلادی در بندر زیتون یکی از بنادر جنوبی چین با تجار ایرانی که از خلیج فارس با کشتی وارد چین شده بودند، آشنا می‌شود و از آن تاجران می‌خواهد که به یادگار در دفتر او چیزی به خط خودشان بنویسند. یکی از آنان روی یک ورقه با قلم مو به خط نسخ چهار بیت فارسی می‌نویسد، که یکی از آنها این است:

جهان یادگارست ما رفتنی به مردم نماند بجز مردمی
راهب ژاپنی که فارسی نمی‌دانسته گمان می‌کرده که این شعر هندوستانی است.
وقتی از چین به ژاپن بر می‌گردد آن را به عنوان هدیه به راهب دیگری تقدیم می‌کند و از آن زمان تا سال ۱۹۱۰ در کیوتو محفوظ می‌ماند (← اوکادا ۲۵۳۴، ۶۳ به بعد؛ کوریاناگی، ۱۳۵۵، ۵۷۰ به بعد؛ اوکادا ۲۵۳۴، ۶۳ به بعد؛ اوکادا ۱۳۶۸، ۷۰ به بعد).

بعدها کوریاناگی این بیت را در شاهنامه پیدا کرد و مسلم شد که از آن فردوسی است (کوریاناگی ۱۳۵۵، ۵۷۳). در شاهنامه‌ی چاپ دبیر سیاقی (۱۴۹۹/۳) این بیت با تغییراتی به صورت زیر آمده است:

جهان یادگارست و ما رفتنی ز مردم نماند جز از گفتنی
در حالی که در چاپ مسکو (۲۹۸/۶) تقریباً ضبط بیت با ضبط سند مورد بحث برابر است، جز این که در مصرع اول دو کلمه «یادگارست» و «ما» با واو به هم عطف شده است. در نسخه‌ی مسکو برای هیچ کلمه‌ی این بیت نسخه بدلی ذکر نشده است.

در چاپ خالقی (۴۰۳/۵) این بیت به نقل از نسخه‌های ل، س، لن در حاشیه به این صورت آمده است:

جهان یادگارست ما رفتنی به گیتی (س: ز مردم) نماند بجز مردمی
که مصحح با علامت تعجبی که پس از کلمه‌ی «مردمی» داخل کمانک آورده،
شگفتی خود را از غلط بودن کلمه‌ی قافیه (مردمی) نشان داده است.

وجود این بیت به همین صورت به ظاهر غلط در سه نسخه‌ی نسبتاً کهن و این سند
تاریخی بر اصالت آن دلالت دارد.

مشکل این ضبط در عین تکرار در سه نسخه و یک سند کهن مسئله‌ی قافیه‌ی آن
است که برابر با ضوابط علم قافیه «ن» حرف قافیه است و ناگزیر بایستی در آخرین کلمه‌ی
پایان مصرع دوم یعنی «مردمی» هم تکرار می‌شد و به همین دلیل است که در نسخه‌های
متأخرتر که مبنای چاپ دبیرسیاقی بوده، مصرع دوم تغییر کرده و کلمه‌ی «گفتنی» در
قافیه آمده است.

چنان که می‌دانیم در شاهنامه‌های چاپی معتبر براساس دستنویسهای موجود قوافی
مختل، نادرست و عیوب قافیه وجود دارد (← نقوی ۱۳۸۴، صفحات ۱۵۷ تا ۱۷۶)، که
همه آنها را نمی‌توان به خطای کاتبان نسبت داد. من گمان می‌کنم همین مورد اخیر در
بیت مورد بحث از زمره‌ی آنهاست، زیرا هم در سه نسخه‌ی معتبر موجود دیده می‌شود و
هم یک سند مستقل، که بیت را به صورت مستقیم از قلم یک خواننده‌ی عادی شاهنامه
در سال ۶۱۴ نقل کرده، آن را تأیید می‌نماید. با قراین موجود به نظر می‌رسد که در
اصالت بیت لازم است تجدید نظر شود.

به عنوان نمونه ابیات منقول از شاهنامه‌ی فردوسی در چند منبع و یک سند کهن
متعلق به سده‌های ششم و اوایل هفتم از نظر کمک به تصحیح صورت‌های موجود آن در
دو چاپ خالقی و مسکو مورد توجه قرار گرفت. من در جستجوی جداگانه به ابیات
شاهنامه‌ای کتاب *راحة الصدور* نیز پرداخته‌ام و برآنم که اگر همه‌ی متنهای کهن از این
دیدگاه از نظر بگذرد و فهرست کاملی از تمام ابیات منقول از شاهنامه در این متون فراهم
شود باز هم تکیه‌گاههایی برای پیدا کردن صورت صحیح‌تر برخی از ابیات شاهنامه به
دست خواهد آمد.

کتابنامه

- ابن‌فندق، علی بن زید بیهقی، ۱۳۱۷، *تاریخ بیهقی*، به کوشش احمد بهمنیار، تهران.
- ابوالفتوح رازی، ۱۳۶۸، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۳، به کوشش و تصحیح دکتر محمد جعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- ارشاد سرابی، اصغر، ۱۳۷۰، «بیتی بازیافته از رودکی در خلال تفسیر ابوالفتوح رازی» مشکوة، ش ۳۱، ص ۱۴۶-۱۵۳. همین مقاله در شناخت نامه شیخ ابوالفتوح رازی، به کوشش علی اکبر زمانی نژاد (قم ۱۳۸۴) صفحات ۱۴۸ تا ۱۵۷ عیناً تجدید چاپ شده است.
- اسفزاری، فضل الله بن عثمان بن محمد، ۱۳۸۰، *شرح اخبار و ابیات و امثال عربی کلیله و دمنه*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات بهروز ایمانی، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب.
- اوکادا، امیکو، ۱۳۶۸، «سخنی دیگر در بازشناسی بیتی از ویس و رامین در کهنترین نوشته‌ی فارسی بازمانده در ژاپن»، *مجله‌ی ایران‌شناسی*، س اول، ش ۱، بهار ۱۳۶۸.
- _____، ۲۵۳۴، «نخستین پادشاه در حماسه‌ی ملی ایران»، *فردوسی و ادبیات حماسی*، مجموعه‌ی سخنرانیهای نخستین جشن طوس، تهران، سروش.
- ظهیری سمرقندی، ۱۳۴۹، *اغراض السیاسة فی اغراض الریاسة*، به تصحیح و اهتمام جعفر شعار، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- قزوینی، ۱۳۶۲، *مقالات قزوینی*، به کوشش ع. جربزه‌دار، تهران، انتشارات اساطیر.
- همین مقاله عیناً در شناختنامه شیخ ابوالفتوح رازی (همان) صفحات ۱۳ تا ۳۴ تجدید چاپ شده است.
- کوریاناگی، ت.، ۱۳۵۶، «اعتقاد فردوسی به سرنوشت در شاهنامه»، *راهنمای کتاب*، سال بیستم، ش ۸-۱۰ (آبان - دی ۱۳۵۶)
- نفیسی، سعید، ۱۳۳۶، *محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی*، تهران، امیر کبیر.
- نقوی، نقیب، ۱۳۸۴، *شکوه سرودن*، بررسی موسیقی شعر در شاهنامه‌ی فردوسی برپایه‌ی قافیه و ردیف، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی.